

که هر جا دیدم تاریخ دارد بسا درام به یک معضل اساسی می خورد و نمی توان آن را حل کرد، به درام رأی می دهم.

یکی دیگر از نکاتی که توجه مرا به خود جلب کرد، کابوس های میرزا محمود در ابتدای اپیزودها است. شکل تکرار شده و کلیشه ای استفاده از کابوس در سریال ها و فیلم ها این گونه است که کابوس ها قرار است باز تاب تغییر شکل یافته همان وقایعی باشند که در زندگی روزمره برای شخصیت رخ داده و بر او تأثیر گذاشته اند. این جا به نظر می رسد که ماجرا بر عکس شده است. میرزا محمود در زندگی اش دوست دارد پسر داشته باشد و به او تلقین شده که باید ادامه دهنده نسل خانواده باشد. اما در خواب هایش مردان دارند برایش مشکل ایجاد می کنند و در عوض مشکلی با زنان ندارد. این حالت چندان معمول نیست و برعکسش را بیشتر می بینیم. در ادامه سریال، همه مدل اش را می بینی! من کتابی دارم به اسم «خواب نگاری های دوازده سال و یک بهار» که حاصل نوشتن خواب هایی است که طی دوازده سال دیده ام. وقتی ایده این خواب ها مطرح شد برایم خیلی جالب بود چون خودم یک خواب باز حرفه ای هستم. ترکیبی از همه این ها را تا پایان خواهیم دید و حتی در انتها به جایی می رسیم که یک غافلگیری هم در مورد خواب ها خواهیم داشت. به هر حال کابوس یا خواب دست تو را باز می گذارد که کمی سبک بال تر در محدوده درام حرکت کنی. یعنی ما به این قاعده هم که گفتیم محدود نشده و خود این قاعده را هم خواهیم شکست. پس این ایده یک جور باز یگوشی است.

دقیقاً؛ یک جور باز یگوشی که ادامه پیدا می کند.

**شما در اوایل راه از طریق همکاری هایی که با آقای بیضایی و آقای امجد انجام دادید شناخته شدید...**

البته ابتدا با آقای امجد کار کردم و بعد با آقای بیضایی...

رویکردی که در «شبکه مخفی زنان» دارید، همان طور که اشاره شد، رویکردی باز یگوش و شبیه فانتزی است. در مورد آثار دیگران هم می توان این بحث را مطرح کرد: از «خسته نباشید» تا «خدا حافظ دختر شیرازی» که الهام گرفته از «دختر خدا حافظی» بود. خیلی ساده که نگاه کنیم ممکن است این انتظار در ما ایجاد شود که افشین هاشمی چون از جهان نمایشی بهرام بیضایی آمده پس حتماً به سمت رویکرد و الگوی اسطوره گرای آقای بیضایی علاقه و گرایش دارد. اما آثاری می سازید



**ما وقتی با آدم ها کار می کنیم، بسیار از آن ها می آموزیم اما این، وقتی برای خودت یک هویت فردی قائل باشی یا اصلاً یک هویت فردی داشته باشی، به معنای تقلید کاری نیست که آن ها می کنند. این یک رابطه استاد و شاگردی است و برای من بسیار افتخار آمیز خواهد بود اگر لحظه ای از کارم حتی یادآور کاری از این بزرگان باشد. بماند که در همه آثارم لحظاتی هست که ادای دین تصویری و محتوایی به کارهای آن ها دارم**

**که ناگهان بخش های دیگری از علایق شما را عیان می کنند و «شبکه مخفی زنان» هم چنین اثری است. برای خودم جالب است که بدانم ریشه این علاقه در کجاست.**

اولاً خیلی ممنونم که این نکته را می گوید چون این یعنی ویکپی باپی بر خورد نمی کنید. خیلی از خبرنگاران وقتی با آدم گفت و گو می کنند عکس این را می گویند؛ نه به این دلیل که کارها را دیده اند بلکه چون ویکپی باپی را مرور می کنند و بر اساس تصویری از چیزی، یک عبارت را به شما می بندند: «سکانس ها تئاتری است» یا «شما بسیار تحت تأثیر سینمای بیضایی یا

نوشته های امجد هستید». من این ادعاها را نهردمی کنم و نه تأیید. اما سؤال این است که این ادعا بر چه اساسی مطرح می شود؟ اتفاقاً نگاه درست چیزی است که شما می فرمایید. ما وقتی با آدم ها کار می کنیم، بسیار از آن ها می آموزیم اما این، وقتی برای خودت یک هویت فردی قائل باشی یا اصلاً یک هویت فردی داشته باشی، به معنای تقلید کاری نیست که آن ها می کنند. این یک رابطه استاد و شاگردی است و برای من بسیار افتخار آمیز خواهد بود اگر لحظه ای از کارم حتی یادآور کاری از این بزرگان باشد. بماند که در همه آثارم لحظاتی هست که ادای دین تصویری و محتوایی به کارهای آن ها دارم و مشخصاً به کارهایی ارجاع می دهم که در طول سال ها